

دکتر آیو آدویا ، دوم قرن‌تیاں، جلسہ ۶، دوم قرن‌تیاں ۵، سفیران مسیح

آیو آدویا و تد ہیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر آیو آدویا در حال تدریس در مورد دوم قرن‌تیاں است. این جلسہ ۶، دوم قرن‌تیاں ۵، سفیران مسیح است.

ما در حال بررسی دوم قرن‌تیاں فصل ۵ هستیم و همانطور کہ دوبارہ شروع می‌کنیم، می‌خواهیم چند سوال اساسی بپرسیم زیرا این سوالات بہ ما کمک می‌کنند تا با نگاہ کردن بہ فصل‌ها بہ صورت جزئی و دقیق، در مورد آنها فکر کنیم.

چرا کاری را کہ انجام می‌دهیم، انجام می‌دهیم؟ بہ عبارت دیگر، انگیزہ ما برای کاری کہ انجام می‌دهیم چیست؟ این سوالات بسیار مهم هستند؛ آنها امروزہ بسیار مرتبط و مرتبط با خدمت هستند. فقط انجام کارهای درست کافی نیست. ما باید کارهای درست را بہ دلایل درست انجام دہیم.

علیرغم مشکلات بی‌شماری کہ پولس با آن مواجه بود، او در دنبال کردن خدمتی کہ بہ آن فراخواندہ شدہ بود، بی‌وقفہ تلاش کرد. شور و شوق او ہرگز فروکش نکرد. او فقط بہ راہ خود ادامہ داد. کلمہ کلیدی، انگیزہ است.

انگیزہ بہ معنای انگیزہ‌های درست. وقتی بہ فصل ۴، یعنی فصل ۵ می‌رسیم، پولس بر نتیجہ گیری فصل ۴، آیات ۱۷ تا ۱۸، تکیہ می‌کند و جزئیات بیشتری از انگیزہ خود برای خدمت ارائه می‌دهد. پولس، بدون شک، کاملاً بہ زندگی آیندہ‌ای عاری از رنج و درد متقاعد شدہ بود.

این زندگی بدون تغییر است، زندگی‌ای کہ در آن مرگ قدرت خود را از دست دادہ است. بنابراین، او امید فراوانی بہ رستخیز از آسمان داشت. نہ تنها این، بلکہ پولس از داوری الہی در آیندہ مطمئن بود، چیزی کہ ما امروز دوست نداریم در مورد آن صحبت کنیم یا نمی‌خواهیم بشنویم.

ما این را در آیات ۹ تا ۱۰ می‌بینیم. بنابراین، در مواجهہ با داوری قریب‌الوقوع، او اعتماد بہ نفس فوق‌العادہ‌ای داشت. زیرا رابطہ او با خدا درست بود.

سوم، پولس متقاعد شدہ بود کہ آشتی بشریت با خدا ابتکار خداست، کہ با عشق انگیزہ گرفته و در مسیح عیسی تجلی یافتہ و توسط او عملی شدہ است. بنابراین، وقتی بہ فصل ۵ می‌رسیم، بہ سفیران مسیح نگاہ می‌کنیم. احتمالاً هیچ بخشی در دوم قرن‌تیاں بہ اندازہ فصل ۵ بحث برانگیز نبودہ است. بنابراین، تنوع تفاسیر علمی وجود دارد، اما برخی چیزها بسیار واضح هستند.

آنچه پولس در اینجا می‌گوید مستقیماً بہ بخشی از فصل ۴ مربوط می‌شود، جایی کہ پولس اشارہ کرد کہ حتی در بحبوحہ رنج، سردرگمی و آزار و اذیت، از طریق تسلی الہی، امید بہ جلال وجود داشت. بنابراین، بہ عبارت دیگر، حتی در حضور ویرانی‌های مرگ و میر، از طریق مداخلہ الہی، حیات وجود داشت. این همان چیزی است کہ در فصل ۴، آیات ۱۰ تا ۱۲ دیدیم.

بنابراین، این مضمون دوگانہ زندگی در بحبوحہ مرگ، جلال پس از رنج، همان چیزی است کہ پولس در فصل آیات ۱ تا ۱۰ ادامہ می‌دهد. اکنون پولس بہ وضوح منابع تسلی الہی را کہ بہ مؤمنی کہ با احتمال مرگ، ۵،

قریب الوقوع روبرو است، اعطا می‌شود، مشخص می‌کند. اساساً آنچه ما می‌بینیم، اولاً، قطعیت داشتن یک بدن روحانی در آینده است.

شماره دو، مالکیت فعلی روح به عنوان ضمانت دگرگونی نهایی و البته، در شماره سه می‌بینیم که دانشی که مرگ به ارمغان می‌آورد، آغازگر قدم زدن در قلمرو بینایی است و شامل عزیمت به حضور بی‌واسطه مسیح می‌شود. می‌خواهم از فصل ۵ بخوانم، زیرا می‌دانیم که اگر خیمه زمینی ما، اگر خیمه زمینی که در آن زندگی می‌کنیم، ویران شود، ما بنایی از جانب خدا داریم، خانه‌ای که با دست ساخته نشده، جاودانه در آسمان‌ها

زیرا در این خیمه، ما آه می‌کشیم، زیرا مشتاقیم که مسکن آسمانی خود را بپوشیم. اگر واقعاً، وقتی آن را از تن بیرون آوریم، برهنه یافت نخواهیم شد. زیرا تا زمانی که هنوز در این خیمه هستیم، زیر بار خود آه می‌کشیم، زیرا نمی‌خواهیم جامه از تن به در کنیم، بلکه می‌خواهیم جامه‌ای دیگر بر تن کنیم تا آنچه فانی است، در حیات غرق شود.

کسی که ما را برای این امر آماده کرده است، خداست که روح را به عنوان ضمانت به ما داده است. بنابراین، ما همیشه مطمئن هستیم، هرچند می‌دانیم تا زمانی که در بدن خود هستیم، از خداوند دور هستیم، زیرا ما با ایمان رفتار می‌کنیم، نه با دیدار.

بله، ما اطمینان داریم و ترجیح می‌دهیم از بدن دور و در خانه با خداوند باشیم. بنابراین، چه در خانه باشیم و چه دور، هدف ما جلب رضایت اوست. همه ما باید در مقابل تخت داوری مسیح حاضر شویم تا هر یک از ما برای آنچه در بدن انجام داده‌ایم، چه خوب و چه بد، پاداش بگیریم.

آیات ۱ تا ۱۰ اساساً اعتماد به نفس پولس را در مواجهه با مرگ نشان می‌دهد. بنابراین، پولس با اطمینان خاطر شروع می‌کند. ما می‌دانیم.

ما می‌دانیم که اگر خیمه زمینی که در آن زندگی می‌کنیم ویران شود، به این معنی است که قرن‌تیان آنچه پولس می‌خواهد بگوید را تصدیق می‌کنند. ما می‌دانیم، اما موضوع فراتر از این است. این نشان دهنده اعتقاد راسخ و باور راسخ پولس است که سرانجام کار مسیحی با ضعف و رنج تجربه فعلی‌اش تمام خواهد شد.

حالا گوش کنید، پولس می‌گوید ما می‌دانیم. او نمی‌گوید ما فکر می‌کنیم. او نمی‌گوید ما امید داریم.

او نمی‌گوید ما فرض می‌کنیم، بلکه می‌گوید ما می‌دانیم. چه جمله‌ی جسورانه‌ای. می‌بینید، همانطور که پولس قبلاً در فصل ۴، آیات ۱ تا ۱۵ گفته است، مؤمنان می‌توانند به دلیل امید به رستخیز، با هر آزمایشی در این زندگی روبرو شوند.

بنابراین، آنچه پولس در اینجا می‌گوید مستقیماً با آنچه در فصل ۴ می‌خوانیم مرتبط است، و ظاهراً به نظر می‌رسد که پولس برای اولین بار در دوران رسالت خود، به طور جدی به احتمال، و اکنون یک احتمال، مرگ خود قبل از بازگشت مسیح فکر می‌کند. حال اگر بر اساس اول تسالونیکیان فصل ۴ آیه ۱۵ و آیه ۱۷ و اول قرن‌تیان فصل ۱۵ آیه ۵۱ قضاوت کنیم، به نظر می‌رسد که پولس انتظار داشت در میان مسیحیانی باشد که هنگام بازگشت مسیح زنده هستند. اما اکنون، در نتیجه مواجهه ویرانگر اخیر او با مرگ در آسیا، که در فصل ۱، آیات ۸ تا ۱۱ می‌خوانیم، متوجه شد که احتمالاً قبل از پاروسیا، یعنی آمدن یا تجلی مسیح، خواهد مرد.

، اگرچه او همیشه امید به بقا را در سر می‌پروراند، اما همیشه منتظر بود. و اگر فقط بخواهم بگویم، می‌دانید، وقتی چنین امیدی دارید، می‌دانید که بر نحوه زندگی شما تأثیر می‌گذارد. وقتی مشتاقانه منتظر آن هستیم، همه چیز تغییر می‌کند.

و بنابراین، پولس شروع به فکر کردن در مورد آن می‌کند. او می‌گوید، ما در خیمه زمینی می‌دانیم. حال، به یاد داشته باشید که پولس یک راه‌رونده با چرم بود.

پولس یک چرم‌دوز بود که از جمله وظایفش چادرزنی بود. بنابراین، پولس طبیعتاً بدن فعلی خود را به یک چادر زمینی تشبیه کرد. بنابراین، او این تصویر را از حرفه و کارش به ارمغان آورد.

او بدن فعلی خود را به خیمه‌ای زمینی تشبیه کرد که هر لحظه ممکن است برچیده یا نابود شود. این به سادگی پایان روند ضعف و پوسیدگی را که از قبل در بدن او در حال کار بود، نشان می‌داد. اما، و این یک امای بزرگ است، این احتمال برچیده شدن خیمه زمینی به هیچ وجه او را نترساند.

چرا؟ چون به او اطمینان داده شده بود، او دریافت‌کننده‌ی قطعی خانه‌ای آسمانی و دائمی بود. به این آیه‌ی دوم نگاه کنید، زیرا در این خیمه، ما آه می‌کشیم و مشتاقیم که به مسکن آسمانی خود نزدیک باشیم. در آن متن به اکنون و نه هنوز نگاه کنید.

حالا، ما در چادر زندگی می‌کنیم. هنوز نه، ما زندگی می‌کنیم، ما یک ساختمان داریم. چادر در تضاد با ساختمان است.

نه تنها این، یکی زمینی است و دیگری ابدی. یکی آسمانی است. بنابراین، از نظر پایداری، یکی خیمه است و دیگری ساختمان.

از نظر محیط، یکی زمینی است و دیگری آسمانی. از نظر، به آن نگاه کنید، یکی نابودشدنی است، یکی ابدی از نظر ساختار، استحکام آن، می‌گوید، زیرا در این خیمه، ما ناله می‌کنیم، مشتاق نزدیک شدن به مسکن آسمانی خود.

یکی ساخته‌ی دست بشر است و دیگری ساخته‌ی دست خدا. به تفاوت نگاه کنید. خیلی خیلی متفاوت.

این متن بدن فعلی انسان را به یک چادر تاشو تشبیه می‌کند که قرار است با یک ساختمان جایگزین شود. اشاره‌ای واضح به بدن رستاخیز که پولس قبلاً در اول قرن‌تین فصل ۱۵ به آن اشاره کرده بود. منظورم این است که آن فصل بزرگ رستاخیز، اگر خیلی خلاصه به آن نگاه کنیم، اول قرن‌تین فصل ۱۵، آیه ۳۸، برای درک آنچه پولس در اینجا می‌گوید، بیایید به آنچه قبلاً در مورد رستاخیز گفته است، استناد کنیم. این متن بسیار مهم است زیرا اگر فصل پنجم دوم قرن‌تین را نداشته باشیم، کمتر در مورد آنچه که پس از مرگ یک فرد اتفاق می‌افتد، می‌دانیم.

منظورم این است که به غیر از اول قرن‌تین ۱۵، این تنها بخشی است که به صراحت به ما می‌گوید پس از مرگ ایماندار چه اتفاقی می‌افتد. اول تسالونیکیان به سادگی در مورد رفتن با نجات‌دهنده به ما می‌گوید. اول قرن‌تین فصل ۱۵، با نگاهی به چند آیه از آنجا، آیه ۳۸ برای شروع.

در آیه ۳۸، خداوند به هر نوع از بدن‌ها، بدنی مطابق با آنچه خود برگزیده است، می‌دهد. در آیه ۴۰، اجرام آسمانی و اجرام زمینی وجود دارند، اما جلال آسمانی یکی است و جلال زمینی. آسمانی به معنای آسمانی و زمینی به معنای زمینی است.

بنابراین، می‌توان گفت جلال آسمانی یکی است و جلال زمینی دیگری. آیه ۴۲، در مورد رستاخیز مردگان نیز همینطور است، آنچه کاشته می‌شود فانی است، آنچه برمی‌خیزد فناپذیر است. در آیه ۴۴، به عنوان یک بدن فیزیکی کاشته می‌شود اما به عنوان یک بدن روحانی برمی‌خیزد.

اگر بدن فیزیکی وجود دارد، بدن روحانی نیز وجود دارد. سپس، آیه ۴۶ می‌گوید، در اینجا، اما این روحانی نیست که کاذب است، بلکه جسمانی است و سپس روحانی. آیه ۴۸، همانطور که انسان خاکی بود، کسانی که خاک را دارند نیز همینطور هستند.

و همانطور که انسان آسمانی است، آسمانیان نیز چنین هستند. بنابراین، پولس به مقایسه و تضاد زمینیان با ادامه می‌دهد و سپس از آیه ۵۲ شروع می‌کند، از آیه ۵۲ شروع می‌کند و می‌گوید، در یک لحظه، در یک ... چشم به هم زدن، به محض اینکه شیپور آخر نواخته شود، زیرا شیپور به صدا در خواهد آمد و مردگان در فسادناپذیری زنده خواهند شد و ما تغییر خواهیم یافت. زیرا این طبیعت فانی باید فسادناپذیری را بپوشد و این طبیعت فانی باید جاودانگی را بپوشد.

هنگامی که فانی، فناپذیر را می‌پوشد و فانی، جاودانگی را می‌پوشد، آنگاه این گفته که نوشته شده است، به حقیقت خواهد پیوست: مرگ در پیروزی بلعیده می‌شود. بنابراین، بدن در حال حاضر که به تدریج پیر و فرسوده می‌شود، هنگام مرگ ما پایین آورده و تا می‌شود. در بازگشت مسیح و رستاخیز مؤمنان، بدن‌های جدید خود را دریافت می‌کنیم و در آن زمان می‌توانیم بگوییم که نجات ما کامل شده است.

بنابراین، می‌بینید که پولس در مورد بدن‌های ما صحبت می‌کند، در مورد اعتماد به نفس در مواجهه با مرگ آیات ۲ تا ۴ به هم مربوط هستند، و آیه ۴ در واقع آیه ۲ را بسط می‌دهد در حالی که آیه ۳ نوعی پرانتز است. می‌بینید، یکی از دلایل اطمینان پولس از اتهام آینده‌اش مبني بر وجود جسد رستاخیز یافته، برافراشتن معبد بدن مسیح بود که با عبارت «با دست ساخته نشده» به آن اشاره شده است.

و او چه می‌گوید؟ او در آیه ۴ می‌گوید، زیرا در حالی که ما در این خیمه هستیم، زیر بار خود ناله می‌کنیم. ما ناله می‌کنیم. این متن ماهیت دقیق ناله را تعریف نمی‌کند، اما زمینه‌ی آبی و تفکر پولس در رومیان ۸، ۱۹ تا و فیلیپیان ۳، ۲۰ تا ۲۱ نشان می‌دهد که این احساس ناامیدی او از محدودیت‌ها و ناتوانی‌های وجود ۲۳ فانی بوده است، زیرا می‌دانست که مقدر شده است که دارای بدنی روحانی باشد که کاملاً با محیط بهشت سازگار باشد.

بنابراین، پولس به دنبال رهایی بود، نه رهایی خواسته‌شده از نقص تجسم کنونی، از اسارت زوال، و نه از هر شکلی از جسمانیت. نه، این تمام ماجرا نیست. گذشته از همه اینها، الهیات مسیحی، آموزه‌ی بدن روحانی را مدیون پولس است.

اما همه قرن‌تیان با دیدگاه پولس در مورد سرنوشت مسیحیان موافق نبودند. برخی معتقد بودند که رستاخیز در گذشته بوده، از نظر معنوی از قبل محقق شده و برای همه مؤمنان در رستاخیز مسیح به صورت جمعی رخ داده است. بنابراین با در نظر گرفتن این افرادی که ما آنها را پروتوگنوستیک می‌نامیم، می‌دانید گنوسی‌هایی که به دانش و همه اینها اعتقاد دارند، دوگانه‌گرا بودند، هرگونه رستاخیز جسمانی در آینده را انکار می‌کردند، اما جاودانگی بدون جسم را در نظر داشتند، پولس به آنها می‌گوید که ما نمی‌خواهیم برهنه باشیم، بلکه می‌خواهیم پوشیده باشیم، بدون اینکه در آن سنگین زندگی کنیم، پوشیده باشیم.

خیلی خیلی مهم می‌بینید، زمان حال، وجود فعلی یک مؤمن، با رنج و درد آمیخته شده است. عصر حاضر که در آن زندگی می‌کنیم، با ناله و شکایت مشخص می‌شود.

در واقع، پولس می‌گوید که خلقت حتی همین الان هم ناله می‌کند و منتظر رستگاری است. ما ناله می‌کنیم. اما گوش کنید، ما مانند افراد ناامید ناله نمی‌کنیم.

این ناله‌ای است که با یک اشتیاق همراه است. و این اشتیاق فقط برای مرگ نبود. امید و ناله پولس برای مرگ نبود زیرا مرگ امید مسیحیان نیست.

متأسفانه بسیاری از ما، آنطور که پولس آرزو داشت، مشتاقانه آرزوی بهشت را نداریم. در عوض، ما تلاش می‌کنیم دنیا را به جای بهتری تبدیل کنیم، شاید جایی بهتر که مردم بتوانند راحت‌تر به بهشت برسند. این چیزی است که ما می‌خواهیم دنیا را به آن تبدیل کنیم.

شاید به این دلیل است که ما روی زمین خیلی راحت هستیم. حالا، این به این معنی نیست که ما باید به دنبال رنج باشیم، اما نباید زندگی خود را وقف جستجوی راحتی کنیم. می‌دانید، یکی از چیزهایی که در قانون اساسی آمریکا آمده این است که ما باید در جستجوی خوشبختی باشیم.

متأسفانه، هیچ‌کس هرگز به آن نمی‌رسد. ما به دنبال خوشبختی هستیم، اما شما به من می‌گویید، میلیونر، میلیاردی، در جستجوی خوشبختی به آن نمی‌رسد. به همین دلیل است که ما در جستجوی خوشبختی نیستیم، زیرا ما شادی داریم.

بین شادی و خوشبختی تفاوت وجود دارد. دنبال خوشبختی بودن. خوشبختی به اتفاقات تعلق دارد.

بستگی به اتفاقات، رویدادها و چیزهای اطراف شما دارد. اما شادی از شناخت خداوند و داشتن خداوند در درون شما ناشی می‌شود - شادی واقعی در درون ما.

شاید ما در دنیا خیلی راحت زندگی می‌کنیم و در نتیجه، عاشق بهشت نیستیم. هیچ اشکالی ندارد که صادقانه آرزوی بهشت را داشته باشیم. هیچ اشکالی ندارد.

اینکه بتوانیم با پولس موافق باشیم و بگوییم که رشد کرده‌ایم، نکته‌ی مثبتی است. چرا پولس، همانطور که در مورد همه مسیحیان صادق است، در بدن فیزیکی، از خداوند دور بود؟ می‌دانیم که همه قرن‌تیان با پولس موافق نیستند.

او در آیه ۵ به ما می‌گوید، او گفت، برای این هدف، همین هدف، که خدا برای آن بهتر آفریده است، با خدا آماده شده است. ایماندار در آیه ۴ به عنوان تبدیل بدن فانی تعریف شده است. بنابراین، آیه ۵ به ما می‌گوید که چگونه این اتفاق خواهد افتاد.

وقتی می‌گوییم آیه ۵، منظورمان بخش پایانی آیه ۵ است. این بخش نشان می‌دهد که چگونه این آمادگی رخ داده است. خداوند با دادن روح به عنوان وثیقه و ودیعه، مؤمن مسیحی را برای رستخیز و دگرگونی آماده کرده است. بدون شک، کلمه کلیدی در این آیه، کلمه «وثیقه» یا «عربون» است که در کاربرد تجاری دو معنی اساسی دارد.

اولاً، به معنای تعهد یا ضمانت است که از نظر نوع با پرداخت نهایی متفاوت است، اما آن را الزامی می‌کند. می‌دانید، گاهی اوقات می‌خواهید خانه‌ای بخرید، یا چیزی بخرید، و سپس به شما می‌گویند که پول نقد، یعنی پول نقد، بیاورید تا مطمئن شوید که واقعاً به خرید آن علاقه دارید، و به شما می‌گویند که قابل استرداد

نیست. بنابراین اگر هزاران دلار واریز کرده‌اید و قابل استرداد نیست، بهتر است قبل از واریز مطمئن شوید که واقعاً آن را می‌خواهید.

به معنای ضمانت، که به ، arabon ، اما دقیقاً همان چیزی است که پولس در اینجا از آن استفاده می‌کند معنای اجباری شدن پرداخت نهایی است، یا به معنای پرداخت جزئی، تدفین اولیه، که مستلزم پرداخت‌های بیشتر است اما به شما، دریافت‌کننده وجه، ادعای قانونی نسبت به کالای مورد نظر می‌دهد. می‌بینید، پولس می‌گوید خدا به ما وثیقه داده است، اما سوال این است که چگونه روح می‌تواند وثیقه خدا برای میراث مسیحیان باشد؟ می‌بینید، بدون شک، از طریق توانمندسازی او برای تفریحات روزانه ما و تأثیرگذاری آینده بر رستخیز ما، چیزی است که در ما عمل می‌کند. کار فعلی روح القدس، تکمیل آینده کار خدا را از پیش نشان می‌دهد و تضمین می‌کند.

بنابراین، در آیات شش تا هشت، پولس با امید قطعی به اتهام خود مبنی بر وجود یک بدن جلال یافته ادامه می‌دهد و با داشتن تضمینی برای آن دگرگونی در حضور و فعالیت روح، به آن امید قطعی اطمینان داشت. از آنجا که می‌دانیم تا زمانی که این بدن محل سکونت ما باشد، از حضور خداوند غایب هستیم، ترجیح ما این است که خانه خود را در این بدن ترک کنیم و در حضور خداوند ساکن شویم.

به یاد داشته باشید، او در فیلیپیان، فصل اول گفت، دوست دارم با شما باشم و دوست دارم بروم. او گفت، اما خب، فکر می‌کنم خوب است که با شما باشم. او گفت، زیرا برای من، زیستن مسیح است و مردن سود.

بین دو چیز گیر کرده بودم. بله، پولس می‌گوید، بله، ما بزرگ شده‌ایم. ما دوست داریم محل سکونت فعلی‌مان را ترک کنیم و در حضور خداوند ساکن شویم.

اما هنوز زمان آن فرا نرسیده است. اقامت در بدن، غیبت خداوند است. این همان چیزی است که در آیه ششم تلویحاً به آن اشاره شده است، همان چیزی که پولس اکنون به صراحت در آیه هشتم بیان می‌کند.

آیه شش: ما همیشه مطمئن هستیم، حتی اگر بدانیم تا زمانی که در جسم هستیم، در جسم خود، از خداوند دور هستیم، اما با ایمان راه می‌رویم. حال، گوش کنید، آیه هفت متنی است که ما مرتباً از آن نقل قول می‌کنیم. ما با ایمان راه می‌رویم، نه با دیدار.

حال، قرار است آیه هفتم، تفسیر نادرست احتمالی از آیه ششم را اصلاح کند. اگر عبارت «ما از خداوند دور هستیم» به معنای مطلق تفسیر شود، آنگاه مشارکت فعلی با مسیح، وهم‌آلود به نظر می‌رسد و به این معنی خواهد بود که تجسم فانی مانعی برای معنویت است. بنابراین، آنچه در دوم قرنتیان، فصل پنجم می‌خوانیم، در واقع یک اصلاح است.

بنابراین، این استنتاج‌ها نباید انجام شوند. بنابراین، پولس می‌گوید، ما در واقع هنوز در قلمرو ایمان گام برمی‌داریم، نه در قلمرو بینایی. بنابراین، برای مؤمن، خداوند حضور دارد، نه در بینایی، بلکه در ایمان.

هر جدایی خاصی که ما با خداوند داریم موقتی است، نهایی نیست. این چیزی است که پولس در آنجا درباره آن صحبت می‌کند. سپس، او در آیه نهم ادامه می‌دهد که چه در خانه باشیم و چه دور از خانه، هدف ما جلب رضایت اوست.

آیه نهم اساساً به همان شیوه‌ای که یک امر اخلاقی است، پس از آیات یک تا هشت می‌آید. منظور ما از این حرف چیست؟ می‌بینید، پولس معمولاً آموزه‌هایی ارائه می‌دهد و سپس با برخی از احکام می‌آید و می‌گوید، با توجه به این، با توجه به آنچه من گفته‌ام، شما باید اینگونه زندگی کنید. این یک امر اخلاقی است.

بنابراین، او اکنون می‌گوید که با توجه به آنچه که من گفتم، یعنی غیبت از خداوند و سپس انتظار برای ملاقات با او، باید به گونه‌ای زندگی کنید و هدف خود را خشنود کردن او قرار دهید. بنابراین، پس از بیان آن حقایق اعتقادی در آیات یک تا هشت، پولس اکنون شروع به نشان دادن پیامدهای آن در آیه نه می‌کند. این، پیامد آنچه که گفته شد، این است که جاه‌طلبی مداوم، خشنود کردن مسیح است.

برای خشنود کردن مسیح. آگاهی او از اینکه مرگ به تبعید نسبی او از مسیح پایان می‌دهد و راه رفتن او را در قلمرو دید در حضور خداوند آغاز می‌کند، ایجاب می‌کند که او او را خشنود کند. بنابراین، داشتن امید به ارتباط رو در رو با مسیح پس از مرگ، طبیعتاً آرزوی پذیرفته شدن در چشمان او را قبل و بعد از مرگ برمی‌انگیزد.

حال، باید درک کنیم که باید هدف خود را خشنود کردن خدا قرار دهیم. هدف والای ما باید خشنود کردن خدا باشد. شما کاتشیزم وست‌مینستر را به خاطر دارید که این سوال را مطرح می‌کرد، هدف اصلی انسان چیست؟ و می‌گوید هدف اصلی انسان جلال دادن خدا و لذت بردن ابدی از اوست.

اگر می‌خواهید برای همیشه از او لذت ببرید، باید او را در همین دنیا، در وجود فانی‌مان، ستایش کنید. ما باید هدف خود را خشنود کردن او، همراهی با او قرار دهیم و این را هر روز هدف خود قرار دهیم. آیا متوجه چیزی شده‌اید؟ حالا، وقتی واقعاً کسی را دوست دارید، نمی‌خواهید آن شخص را آزرده خاطر کنید.

وقتی واقعاً کسی را دوست دارید، می‌خواهید مطمئن شوید که نمی‌خواهید آن فرد را برنجانید. و این مهم است. شما تقریباً می‌ترسید که به نوعی به آن شخص برنجید، زیرا برای این رابطه ارزش قائل هستید و نمی‌خواهید چیزی آن رابطه را خراب کند.

این همان چیز است. ما هدف خود را جلب رضایت خداوند قرار می‌دهیم. در موعظه، هدف ما جلب رضایت خداوند است.

در زندگی، هدف ما جلب رضایت خداوند است. هر جنبه‌ای از زندگی ما باید آرزوی ما، هدف ما و آرزوی ما باشد، و من فقط می‌خواهم تو را راضی کنم. و می‌دانی، گاهی اوقات، این به این معنی است که باید کسی را ناراضی کنی.

نه اینکه دنبال کسی باشید که او را ناراضی کنید، اما طبیعتاً این اتفاق می‌افتد زیرا ارزش کسی ممکن است کاملاً با ارزش‌های خدا متفاوت باشد و در آن مرحله، شما باید انتخاب کنید. او گفت هدف ما جلب رضایت خداوند است. سپس ادامه می‌دهد که همه ما باید در مقابل کرسی قضاوت مسیح حاضر شویم.

تخت داوری مسیح در اینجا اساساً تخت داوری بما را توصیف می‌کند. تختی که در آن به مردم پاداش داده می‌شود، پاداش داده می‌شود، زیرا آنچه ما در بدن انجام می‌دهیم اهمیت اخلاقی دارد و پیامدهای ابدی دارد. برای اینکه در زندگی بعدی با بدن باشکوه مسیح مطابقت داشته باشیم، باید در این زندگی با تصویر و شخصیت او مطابقت داشته باشیم.

او درباره دریافت، حضور در برابر کرسی قضاوت مسیح، و ملزم کردن ما به داشتن زندگی‌ای که او را خشنود کند، صحبت می‌کند. و به یاد داشته باشید، همانطور که گفتیم، این کرسی بما است که مردم پاداش خود را دریافت می‌کنند. در آن برهه از زمان، این نجات ما نیست که مورد بررسی قرار گرفته است، به هیچ وجه

خدا قرار است به ما پاداش بدهد. او قرار است به کارهایی که انجام داده‌ایم، چه خوب و چه بد، رسیدگی کند. حالا، باید خوب باشد یا بد

همانطور که ما آنها را می‌شناسیم، چیزهای بدی وجود دارند، اما آنها بی‌ارزش هستند. چه بی‌ارزش باشند و چه مهم باشند یا نباشند. متوجه منظور ما هستید؟ برخلاف بسیاری از مردم که به دنبال خشنودی دیگران هستند، برای پولس هیچ چیز مهم‌تر از خشنود کردن خداوند عیسی مسیح که او را مأمور کرده بود، نبود.

این یعنی حتی وقتی پطرس اشتباه می‌کند، او می‌تواند با او روبرو شود و بگوید، پطرس، تو در این سطح اشتباه می‌کنی. منظورم این است که ما این را در غلطیانی می‌بینیم. او می‌تواند به او بگوید، نه، بله، من می‌دانم که تو قبل از من رسول بوده‌ای.

او دقیقاً این را به این شکل نگفت، اما اگر شما در آن مکالمه بودید، می‌گفت، بله، می‌دانم که شما با خداوند هستید، اما در این مرحله، شما اشتباه متوجه شدید. او به هیچ وجه مصمم به موعظه کردن و خشنود کردن کلیسای اورشلیم نبود. اگرچه پولس کاملاً از امید به کسب احترام توسط قرنطیان بی‌بهره نبود، اما اعلام انجیل و تمام زندگی او به جای کسب احترام و تحسین از سوی مردم، وقف خشنود کردن خداوند شد.

می‌دانید، امروزه مردم دوست دارند مورد ستایش قرار بگیرند. بعد از یک مراسم، واعظ منتظر است تا مردم بگویند، این یک پیام عالی بود. این فوق‌العاده بود.

عالی بود. حالا، اگر مردم پیش شما آمدند و این را گفتند، خدا را شکر، اما مغرور نشویم، بلکه بدانیم که اگر جلال از آن خداست، وقتی پولس را در اول قرنطیان فصل چهارم می‌خوانید، می‌دانید که می‌گوید، چه دارید که به شما داده نشده است؟ و اگر به شما داده شده است، چرا طوری رفتار می‌کنید که انگار به شما داده نشده است؟ بیایید بدانیم که هر موفقیتی که در خدمت داریم، هر موفقیتی، هر پیروزی که داریم همه از جانب خداست و باید مطمئن شویم که خدا را خشنود می‌کنیم. نباید اینقدر غرق در احترامی شویم که مردم به ما می‌دهند.

زیرا همه باید در برابر تخت داوری مسیح حاضر شوند. در حالی که در بدن هستیم، باید به گونه‌ای عمل کنیم که در روز داوری مورد رضایت او باشیم. ما به خاطر آنچه هستیم دیده خواهیم شد.

می‌بینید، تمام تظاهرها از بین خواهند رفت. تمام نقاب‌ها برداشته خواهند شد. تمام مؤمنان از تمام لباس‌های مبدل، ماسک‌ها و تظاهرهای عاری خواهند شد.

آنچه ما در بدن انجام می‌دهیم اهمیت اخلاقی دارد. بنابراین، باید مطمئن شویم که به تصویر مسیح تبدیل شده‌ایم. همه ما باید با هم متحد شویم.

در این زمینه، پولس در درجه اول، اگر نگوئیم منحصر، به وظیفه مسیحیان برای پاسخگویی به اعمال خود فکر می‌کند. حضور در دادگاه مسیح امتیاز مسیحیان است. این امر به ارزیابی اعمال ما مربوط می‌شود، البته به طور غیرمستقیم به شخصیت ما مربوط می‌شود، نه به تعیین سرنوشت ما.

اینجا بحث بر سر پاداش است، نه جایگاه. قائل شدن به این تمایز بسیار بسیار مهم است. و سپس، انگیزه پولس را در آیات ۱۲ تا ۱۷ می بینیم.

بنابراین، با دانستن ترس خداوند، سعی می کنیم دیگران را متقاعد کنیم. اما خود ما نزد خدا کاملاً شناخته شده ایم و امیدوارم که نزد وجدان شما نیز کاملاً شناخته شده باشیم. ما دوباره خود را به شما توصیه نمی کنیم، بلکه به شما فرصتی می دهیم تا به ما افتخار کنید تا بتوانید به کسانی که به ظاهر و نه در قلب خود می بالند، پاسخ دهید.

زیرا اگر ما از خود بی خبریم، برای خداست. اگر عقل سلیم داریم، برای شماست. زیرا عشق مسیح ما را وادار یا ترغیب می کند، زیرا ما یقین داریم که یک نفر برای همه مُرده است؛ پس همه مُرده اند.

و او برای همه مُرد، تا آنان که زنده اند، دیگر نه برای خود، بلکه برای او که برای ایشان مُرد و برخاست زیست کنند. بنابراین، از این پس، ما هیچ کس را از دیدگاه انسانی نمی بینیم. اگرچه زمانی مسیح را از دیدگاه انسانی می شناختیم، دیگر او را از این دیدگاه نمی شناسیم.

پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه ای وجود دارد. هر چیز کهنه درگذشت. ببینید، همه چیز تازه شده است.

بنابراین، از آیه ۱۱، او شروع به صحبت در مورد ترس از خداوند می کند. می بینید، ترسی که پولس در آیه ۱۱ از آن صحبت می کند، نه تقوای شخصی است و نه وحشتی که خداوند در دل مردم برمی انگیزد. او در مورد هیبت توأم با احترامی صحبت می کند که پولس برای مسیح به عنوان ارزیاب و داور الهی خود داشت.

بنابراین، ما شروع به بررسی این آیات، یعنی انگیزه خدمت، می کنیم. در آیات ۱۱ تا ۱۵، انگیزه پولس برای خدمت را می بینید. بار دیگر، تمرکز به خدمت پولس برمی گردد، زیرا او سومین انگیزه خود را برای خدمت مرور می کند.

او ابتدا درباره خدمت موعظه صحبت می کند و سپس محتوای موعظه خود را با جزئیات بیشتری شرح می دهد. در فصل ۵، آیات ۱۱ تا ۱۳، پولس آنچه را که قبلاً در آیات ۱، ۱۲ تا ۱۴ بیان کرده بود، تکرار می کند. او ترس از خداوند را اساس خدمت صادقانه و کوشا می داند.

او می گوید، ما انسان ها را متقاعد می کنیم. پولس با آگاهی از مسئولیت شخصی خود گفت، ما انسان ها را متقاعد می کنیم. آنها را به چه چیزی متقاعد کنیم؟ آنها را به چه چیزی متقاعد کنیم؟ پاسخ بسیار ساده است.

از حقیقت انجیل و حقیقت مربوط به خودش، یعنی انگیزه های او خالص و صادقانه بود، و اینکه اعتبارنامه های رسالتی و دفاع او از حقیقت انجیل شامل شرح و توضیح است و توجه داشته باشید که دفاع صریح از حقیقت انجیل شامل شرح متون مقدس در مورد عیسی و پادشاهی خدا و همچنین بحث در مورد پیامدهای عملی انجیل است. او با دانستن اینکه ترس از خداست، ترس از خداوند را اساس خدمت صادقانه و کوشا می داند. گفته می شود که کسی بیشتر به کسی خدمت می کند که بیشتر از او می ترسد.

انسان به کسی که بیشتر از او می ترسد، بیشتر خدمت می کند. این ترس، ترسی برده وار نیست. چنین ترسی که پولس در اینجا از آن صحبت می کند، اتکا به نفس را منتفی می کند.

بنابراین، پولس بیهوده تلاش نمی‌کند تا به خرد و منابع ناچیز خود تکیه کند. می‌بینید، برخی از منتقدان پولس حتماً او را به خودخواهی متهم کرده‌اند. بنابراین، در آیه ۱۳ می‌گوید، زیرا اگر ما خودخواه هستیم، برای خداست.

اگر عقلمان درست باشد، برای شما هم همینطور است. می‌دانید، امروزه ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که نه تنها به مسیحیان مشکوک است، بلکه اغلب فکر می‌کند که مسیحیان حداقل کمی دیوانه هم هستند. این نوع جامعه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

جامعه نه تنها به مسیحیان مشکوک است، بلکه گاهی اوقات فکر می‌کند ما فقط کمی دیوانه‌ایم که باور داریم کسی مرده و زنده شده، کسی برای گناهان شما مرده و از مردگان برخاسته و دوباره برمی‌گردد، و می‌گویند، آیا عقل خود را از دست داده‌اید؟ خب، دقیقاً همین فکر را می‌کردند. با این حال، می‌توانیم مانند پولس بگوییم که مسیح هم برای ما و هم برای عشق ما به مسیح محبت داشت. می‌بینید آیه، یونانی‌ها تمایل دارند از حالت مفعولی خود استفاده کنند، می‌تواند بگوید که می‌تواند مسیح برای ما محبت داشته باشد یا عشق ما به مسیح.

اما فکر نمی‌کنم پولس قصد داشته باشد در اینجا تصمیمی بگیرد. می‌توانیم بگوییم عشق ما به مسیح. اگر ما مسیح را همانطور که مسیح برای ما دوست داشت، دوست داشته باشیم، زندگی برای مسیح، زندگی برای دیگران است.

این ما را محدود می‌کند. بنابراین، هم عشق مسیح به ما و هم عشق ما به مسیح، ما را تحریک می‌کند. و او می‌گوید، چه ما از خود بی‌خود باشیم، شما فکر می‌کنید ما دیوانه هستیم، شما فکر می‌کنید ما دیوانه هستیم.

او گفت که این برای همه شماست. عشق مسیح ما را احاطه کرده، محدود کرده و به سوی خود می‌کشد زیرا ما متقاعد شده‌ایم که یک نفر برای همه مرده است. و سپس، در آیه ۱۵، او برای همه مرد تا کسانی که زنده‌اند، دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او که برای آنها مرد و برخاست.

علاوه بر این، برای پولس و برای مؤمنان امروزی، اعتقادات ما ریشه در مرگ و رستاخیز مسیح دارد. بنابراین، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که پیامد نادرست آنچه را که در آیات ۴ تا ۱۵ بیان کرده است، برجسته می‌کند. او دیگر چیزها را با معیارهای انسانی قضاوت یا ارزیابی نمی‌کند.

طرز نگاه او به مسائل کاملاً تغییر کرده است. من دیگر مسائل را با معیارهای انسانی قضاوت نمی‌کنم. من مسائل را با توجه به نظر خدا در مورد آنها قضاوت می‌کنم.

می‌بینید، پولس قبل از گرویدن به مسیحیت، دیدگاه منفی نسبت به مسیح به عنوان مسیح داشت. بسیاری امروزه نیز همینطور هستند. قضاوت مسیح از دیدگاه انسانی به اشکال مختلف، چه در جامعه به طور کلی و چه در دانشگاه، ادامه دارد.

اما برخی از قضاوت‌ها به همان اندازه قضاوت فریسیان زمان مسیح اشتباه است، کسانی که او را چیزی بیش از یک پسر نجار یا یک پیامبر ناامید نمی‌دیدند. و برخی از مردم هنوز هم او را اینگونه می‌بینند. جدا از مسیح، مردم نیز با معیارهای انسانی ارزیابی می‌شوند.

امروزه، با مردم بر اساس منطقه‌ی جغرافیایی، ملیت، قومیت، سطح تحصیلات، ثروت و غیره رفتار می‌شود و متأسفانه، البته کلیسا نیز از این قاعده مستثنی نیست، و باید گفت که این‌گونه معیارها، به جای ترویج آشتی، تنها به نزاع و تفرقه منجر می‌شوند.

مسیحیان باید از تمام معیارهای سطحی انسانی دوری کنند. ما افراد را بر اساس داشته‌هایشان خاستگاهشان یا دانششان ارزیابی نمی‌کنیم. اما ارزیابی اصلی این است که آیا این افراد مؤمن هستند؟ مسیحی بودن و گوش دادن چیزی بیش از صرفاً بالا بردن دست‌ها و پذیرش خداوند، در نقل قول، بدون تغییر متناظر در زندگی است.

این دومین پیامد است. می‌گوید پیامد دوم آیه ۱۷ است: اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. کهنه رفته و نو آمده است.

در نتیجه اتحاد با مسیح، دگرگونی‌ای ایجاد می‌شود. باید به خاطر داشت که عیسی دین جدیدی نیاورد، بلکه خلقت جدیدی آورد. عیسی نیامد تا دین جدیدی بیاورد.

این یک اثر جدید است. ببینید، اگر داستان «کارت کریسمس» اثر چارلز دیکنز را خوانده باشید، داستان ابنزر اسکروج، آن پیرمرد چروکیده، بدبین، تلخ و حریص را خوانده‌اید. او در شب کریسمس در خواب با مرگ روبرو شد.

شریک مرحومش، جیکوب مارلی، در حالی که او را با کالسکه‌اش می‌کشد، بر او ظاهر می‌شود تا به اسکروج بگوید که مرگش قطعی است و در تمام طول زندگی‌اش در انتظارش خواهد بود. مارلی تمام حلقه‌های زنجیرش را از طریق نفرت، طمع و بی‌عدالتی ساخته بود. بنابراین، اسکروج در حال گشت و گذار در گذشته، حال و آینده کریسمس بود و نام خودش را که روی سنگ قبر حک شده بود، می‌بیند.

نزدیکی وحشتناک مرگ بالاخره او را تغییر داد. او صبح کریسمس در حالی از خواب بیدار شد که آدم دیگری شده بود. می‌بینید، وقتی اسکروج روز بعد از خواب بیدار شد، همه چیز برایش متفاوت به نظر می‌رسید.

آب و هوا، نور، مردم، روابطش و سبکی قدم‌هایش، همه چیز به معنای واقعی کلمه. آگاهی از مرگ قریب‌الوقوعش و امکان متفاوت بودن، دیدگاه او را نسبت به زندگی جدید و حیاتی کرده بود. دیکنز در داستان خود هیچ اشاره‌ای به انجیل نمی‌کند، اما تصویر خوبی از آنچه در ما هنگام تأمل در مرگ عیسی اتفاق می‌افتد، ارائه می‌دهد و ما واقعاً آن را همانطور که هست می‌بینیم.

وقتی بدانیم مرگ عیسی به چه معناست، اگر کسی در مسیح باشد و بداند چه اتفاقی افتاده است، دگرگونی رخ می‌دهد. وقتی با ایمان، وارد مرگ عیسی بر روی صلیب و رستاخیز او از قبر می‌شویم، زندگی جدیدی داریم؛ به خلقتی جدید تبدیل می‌شویم و همه چیز برای ما تغییر می‌کند. به معنای بسیار عمیق‌تر، مرگ مسیح بر روی صلیب، هر یک از ما را به خلقتی جدید تبدیل می‌کند.

ما کاملاً جدید هستیم، و مانند زائر کتاب «سیر و سلوک زائر» اثر جان بانیان، عاری از تمام بارهایی که ما را در گذشته اسیر کرده بودند، پولس برخلاف تصور برخی، درباره تناسخ صحبت نمی‌کند. نه، به هیچ وجه. این بهترین چیزی است که غیرمسیحیان می‌توانند به آن امیدوار باشند.

متأسفانه، اینطور نیست. افرادی هستند که شانس دوباره‌ای برای این زندگی دارند، اما آیا کسی می‌تواند امیدوار باشد که بهتر عمل کند؟ اگر فرصت دیگری داده شود، مطمئن نیستم. احتمالاً دفعه دوم هم به همان بدی و به همان اندازه آشفته خواهیم بود.

پولس درباره خلقتی تازه، حیاتی سرشار از حضور خدا، حیاتی که با قدرت خدا دگرگون شده، با خون بره شسته و پاک شده است، صحبت می‌کند. او در آیه ۱۸ ادامه می‌دهد و می‌گوید که همه اینها از جانب

خداست که ما را از طریق مسیح با خود آشتی داده و رسالت آشتی را به ما سپرده است. برادر و خواهرم به این سخنان گوش دادند.

هیچ ترنسی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و هیچ آشتی‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر با دگرگونی در قلب فرد. باید تغییر قلب، تغییر زندگی وجود داشته باشد. دگرگونی، دگرگونی راه آشتی است، زیرا وقتی ما بر اساس نژاد و جنسیت و همه اینها از هم جدا می‌شویم، این نفرت است، و گناه است.

و حالا، منظورم این است که اگر می‌خواهیم از شر نژادپرستی خلاص شویم، باید با دگرگونی قلب شروع کنیم، زیرا نژادپرستی گناه است و بر اساس نفرت، هر چه که باشد، بنا شده است. همه اینها از جانب خداست که ما را از طریق مسیح با خود آشتی داده و خدمت آشتی را به ما سپرده است. این مسئولیت ما به عنوان مؤمنان امروز است.

یعنی، خدا در مسیح، جهان را با خود آشتی می‌داد، نه اینکه گناهان آنها را به حسابشان بگذارد و پیام آشتی را به ما سپرد. وقتی پولس همه اینها را می‌گوید، درباره آنچه در آیات ۱۴ تا ۱۷ آمده است صحبت می‌کند، به ویژه درباره کار نجات‌بخش مسیح در آیات ۱۴ تا ۱۵. خدا پولس و دیگران را با خود آشتی داد.

این کاری نبود که آنها به تنهایی بتوانند انجام دهند. خدا در مسیح گامی قاطع برداشت تا شکاف بین خود و بشریت را پر کند. همه مردم از خدا بیگانه بودند، همه مردم از خدا بیگانه بودند، اما خدا با رحمت خود، خدا با لطف خود، اکنون مردم را با خود آشتی می‌دهد.

و سپس می‌گوید که ما را سفیر قرار داده است. گوش کنید، آیه ۱۹ قلب انجیل است. اولاً، ابتکار عمل با خدا بود.

او شکاف جدایی ایجاد شده توسط گناه و عصبان ما را پر کرد. دوم، واسطه، مسیح بود. آشتی در مرگ مسیح در جلجتا متمرکز است که از طریق آن مسیح برای ما در پل ایستاد.

سوم، در نتیجه مرگ مسیح، خدا راه آشتی را می‌گشاید. اکنون خدا پیام و رسالت آشتی را به ما مؤمنان سپرده است. و گوش کنید، او ما را سفیران می‌خواند.

ما سفیران مسیح هستیم. می‌دانید، به عنوان یک سفیر، اگر در خدمت دیپلماتیک هستید، پیام خودتان را نمی‌رسانید. شما پیام دولت خودتان را می‌رسانید.

شما نماینده یک ملت هستید. و بنابراین، هر جمله‌ای که می‌گویید مهم است. هر حضور شما مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.

هر حرکتی که انجام می‌دهید به دقت زیر نظر گرفته می‌شود، زیرا شما یک سفیر هستید. شما بیانیه‌ای صادر می‌کنید و مردم به آن پایبند می‌مانند. آنها معتقدند که شما نماینده دولت ایالتی هستید و آن را به عنوان نماینده خود تلقی می‌کنند.

حالا بفهمید که ما سفیران مسیح هستیم. ما سفیران مسیح هستیم، و چون سفیران مسیح هستیم، باید نماینده او باشیم. این من را یاد یک داستان می‌اندازد.

الان اسم کشور را نمی‌برم، اما داستان یک رئیس‌جمهور خاص در یک کشور خاص را برایتان تعریف می‌کنم. این یک داستان واقعی است. چه کسی دوست خیلی خوبی داشت که از نظر مالی هزینه‌های سیاسی و از این قبیل کارها را برایش تأمین می‌کرد؟

بنابراین، نزد او رفت. او مرد دانشمندی نبود، اما بسیار ثروتمند بود. او تحصیل کرده نبود، اما بسیار ثروتمند بود.

خب، او هزینه انتخابات آن رئیس‌جمهور را تأمین کرد، و بعد یک روز به این فکر کرد، گفت، من می‌خواهم باشم، گفت، به یک سمت در دولت نیاز دارم. بنابراین، پیش رئیس‌جمهور رفت. من اسم کوچکش را صدا زدم.

او گفت، ویلیام، می‌خواهم من را منصوب کنی. می‌خواهم لطفی در حق من بکنی. و رئیس‌جمهور گفت، از من چه می‌خواهی؟ او گفت که می‌خواهد به عنوان سفیر منصوب شود، اما گفت، می‌خواهم من را به عنوان مایه شرمساری خود در آلمان منصوب کنی.

به جای اینکه بگوید، می‌خواهم من را به عنوان سفیر خود در آلمان منصوب کنید، گفت، می‌خواهم من را مایه شرمساری خود در آلمان منصوب کنید، و رئیس‌جمهور به او گفت، لازم نیست به آلمان بروی. تو همین الان هم اینجا مایه شرمساری من هستی. من دارم یک سوال می‌پرسم.

آیا ما مایه شرمساری مسیح هستیم یا سفیران مسیح؟ به عنوان خادمان انجیل، آیا مایه شرمساری کسی هستیم که ما را فراخوانده است یا سفیران او؟ آیا ما نماینده‌ای وفادار از مسیح هستیم؟ به عنوان سفیران ما مسئولیتی بزرگ، مسئولیتی خطیر داریم. پیام ما چیست؟ پیام ما آشتی با خداست. خدا آشتی را ارائه می‌دهد، اما باید توسط کسانی که به آنها پیشنهاد می‌شود پذیرفته شود.

سپس، پولس با اشاره به مرگ مسیح و هدف او، این فصل را به پایان می‌رساند. او چه می‌گوید؟ او گفت که او قربانی گناه را برای ما فراهم کرده است. بنابراین، ما سفیران مسیح هستیم.

سپس، در آیه ۲۱، او را که گناه نمی‌شناخت، به خاطر ما آشکار ساخت تا ما در او پارسایی خدا شویم. او او را برای ما گناه ساخت. حال، بفهمید که او چه می‌گوید.

او را آفرید تا برای ما گناه باشد. می‌بینید، وقتی به اصطلاح عبری «حتات» نگاه می‌کنید، می‌تواند هم به معنای گناه باشد و هم به معنای قربانی برای گناه. «حتات» «یا مانند» «آسام»، می‌تواند هم به معنای گناه باشد و هم به معنای قربانی برای گناهان.

به نظر می‌رسد که منظور پولس چیزی بیش از این است که مسیح قربانی گناه شد و حتی کمتر از آن این است که مسیح گناهکار شد. او نگفت که مسیح برای ما گناهکار شد. می‌دانید، برخی افراد می‌گویند، خب عیسی از نظر روحانی مُرد.

نه، این اشتباه است. اگر عیسی از نظر روحانی مرده بود، پس خودش به یک نجات‌دهنده نیاز داشت. او این کار را نکرد. منظورم این است که در تلاش برای صحبت در مورد هویت با مسیح، نه، به هیچ وجه، اما او او را قربانی گناه کرد.

چنان کامل بود که مسیح بی‌گناه با گناه گناهکار، از جمله گناه هولناک او و پیامد هولناک جدایی‌اش از خدا یکی شناخته شد، که پولس می‌توانست عمیقاً بگوید، خدا او را برای ما گناه ساخت، مانند عیسی که بر روی

صلیب بود، و به ما گفته شد که پدر روی برگرداند، پدر، و سپس می‌گوید، او بر روی صلیب فریاد زد، پدر پدر، چرا مرا رها کردی؟ چرا؟ زیرا گناهان تو و گناهان من به عنوان قربانی گناه ما بر او گذاشته شد می‌بینید، اعلام بی‌گناهی مسیح توسط پولس را می‌توان با آنچه پطرس در اول پطرس فصل ۱ آیه ۲۲ گفت، و آنچه نویسنده عبرانیان در عبرانیان ۴، ۱۵ و ۷، ۲۶ می‌گوید، مقایسه کرد. همانطور که عدالت خدا برای ما بیرونی است، گناهی که مسیح کاملاً با آن یکی شد، برای او بیرونی بود.

او هیچ گناهی نمی‌شناخت. او قربانی کاملی بود. او هیچ‌آشنایی با گناهی که ممکن بود از طریق داشتن نگرش گناه‌آلود یا انجام عملی گناه‌آلود به وجود بیاید، نداشت.

نه، چه از درون و چه از بیرون، عیسی بی‌عیب و نقص بود، و ما باید نمایندگان او باشیم. و یک بار دیگر بگذارید از شما بپرسم، آیا شما سفیر مسیح هستید، یا مایه شرمساری مسیح؟

این دکتر آيو آدوویا در حال تدریس در مورد رساله دوم قرن‌تیان است. این جلسه ۶، رساله دوم قرن‌تیان ۵، سفیران مسیح است.